

فصل دوم

مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد

مدرس: محمدعلی مولائی

کتاب مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصادنوشه محمدجواد توکلی انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

هدف کلی

تبیین مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد

اهداف رفتاری

۱. ماهیت معرفت اقتصادی
۲. شرایط تحقق معرفت اقتصادی
۳. منابع معرفت اقتصادی
۴. ملاک اعتبار معرفت اقتصادی

مقدمه

از همان ابتدای شکل‌گیری دانش اقتصاد رویکردهای معرفت‌شناختی بر نظریات اقتصادی مؤثر بودند، در اواخر قرن هجدهم میلادی تحت تأثیر معرفت‌شناسی **عقل‌گرایانه** و **جزم‌گرایانه** دکارتی بود. در قرن نوزدهم میلادی، به دنبال تمایل اقتصاددانان به تبدیل اقتصاد به علمی همانند علوم طبیعی، اقتصاد از معرفت‌شناسی **تجربه‌گرایانه** اثر پذیرفت.

و سپس ترکیبی از معرفت‌شناسی **عقل‌گرایانه** و **تجربه‌گرایانه** بر دانش اقتصاد مؤثر بوده است.

به سبب رویکردهای نواقع‌گرایانه در معرفت‌شناسی اقتصاد رویکردی **ابزارگرایانه** یا **خطابی** نسبت به نظریات اقتصادی پیدا شد

• معرفت‌شناسی اقتصاد به این دلیل مهم است که نقطه آغازین مباحث فلسفه اقتصاد است.

چیستی و زمینه‌های بحث از مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد

معرفت‌شناختی به عنوان یکی از دغدغه‌های عمده مطرح شده است.

دانیل هاسمن: معرفت‌شناسی اقتصاد را در کنار روش‌شناسی، هستی‌شناسی، زبان‌شناسی اقتصاد می‌گذارد. از نگاه **دبر و ردمن:** فلسفه اقتصاد به بررسی آنچه بارثلی چالش موجود در آشتی دادن بین مشکل کسب معرفت و مشکل عقلانیت می‌نامد، اختصاص دارد.

مینی: معرفت‌شناسی اقتصاد را از عمده‌ترین عرصه‌های تعامل فلاسفه و اقتصاددانان قلمداد می‌کند.

دانیل لیتل: پاسخ‌گویی به سوالاتی در زمینه امکان کسب معرفت اقتصادی، امکان ارائه قانون در اقتصاد، واقعی بودن و یا انتزاعی بودن فروض در نظریه‌های اقتصادی، بر عهده معرفت‌شناسی اقتصاد می‌داند.

مباحث معرفت‌شناسی در قالب چهار سوال در زمینه چیستی، شرایط حصول، منابع و اعتبار شناخت‌های اقتصادی

۱. ماهیت دانش اقتصاد (نظریه‌های اقتصادی) چیست و قلمرو آن تا کجاست؟ (اثباتی یا دستوری، قانون یا غیرقانون،...)
۲. نظریات اقتصادی را چگونه می‌توان ساختاربندی کرد؟ (تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری)
۳. دستیابی به دانش اقتصاد وابسته به چه شرایطی است؟ (محیط بازاری، نومی‌نالیسم؟)
۴. منابع شناخت اقتصادی کدامند؟ (عقل، تجربه؟)
۵. ملاک اعتبار نظریات اقتصادی چیست؟ (ملاک صدق: واقع‌گرایی / ناواقع‌گرایی؛ ملاک توجیه: مبنای‌گرو / انسجام‌گرو)

حدود و مرزهای مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد

عرصه‌های قابل طرح	حوزه‌های مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد
هویت گزاره‌ها	چیستی معرفت اقتصادی
ارزش‌باری شناخت	
امکان اسلامی بودن	
شرایط عینی تحقق	شرایط تحقق معرفت اقتصادی
شرایط ذهنی تحقق (رابطه با نام‌گرایی؟)	
منابع شناخت	منابع معرفت اقتصادی
رابطه شناخت‌ها یا واقعیت	ملاک اعتبار معرفت اقتصادی
نسبت شناخت‌ها با مبانی و یکدیگر	

تأثیرپذیری دانش اقتصاد از مکاتب معرفت‌شناختی

اقتصاددانان خواسته یا ناخواسته از تحولات صورت گرفته در مباحث معرفت‌شناسی متأثر شده‌اند.

تحول مکاتب معرفت‌شناختی در اقتصاد:

۱. ظهور و پذیرش معرفت‌شناسی عقل‌گرایانه دکارتی در اواخر قرن هجدهم میلادی بود.
۲. تمایل به معرفت‌شناسی تجربه‌گرایانه در قرن نوزدهم
۳. تعدیلاتی در رویکردهای عقل‌گرایانه و تجربه‌گرایانه صورت گرفت.

تأثیرپذیری دانش اقتصاد از مکاتب معرفت‌شناختی الف. رویکرد جزم‌گرایانه و عقل‌گرایانه دکارتی

در اقتصاد کلاسیک، عقل‌گرایی در قالب رویکرد جزم‌گرایانه دکارت ظهور یافت.

بیشتر اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک از جزم‌گرایی و عقل‌گرایی دکارتی تأثیر پذیرفته‌اند. در این رویکرد استدلال بر تجربه مقدم است.

گسترش رویکرد عقلی جبرگرایانه در اقتصاد عواقبی همچون ناواقع‌گرایی، ریاضی‌گرایی، تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری و به تبع جدایی اخلاق از اقتصاد را در پی داشت.

تأثیرپذیری دانش اقتصاد از مکاتب معرفت‌شناختی ب. رویکرد تجربه‌گرایانه

از اواسط قرن نوزدهم و همزمان با ظهور جان استوارت میل، رویکرد تجربه‌گرایی به تدریج وارد دانش اقتصاد شد. تجربه‌گرایان به اصالت حس و تجربه باور داشتند. بسیاری از اقتصاددانان، از استدلال از طریق استنتاج‌های قیاسی انتقاد می‌کردند. روش تجربه‌گرایان بر استقراء استوار است.

جریان ضد عقل‌گرا در اوایل قرن بیستم در آثار جان مینارد کینز به اوج خود رسید

تأثیرپذیری دانش اقتصاد از مکاتب معرفت‌شناختی ج. رویکردهای غیرواقعه‌گرایانه در معرفت‌شناسی اقتصاد

تمایل تجربه‌گرایان به ارائه قوانین جهان‌شمول مانع از گسترش فرمالیسم و **ناواقعه‌گرایی** در نظریات اقتصادی نشد. دیری نپایید که کینزیان افکار کینز را بر اساس تفکر کلاسیک و نمادهای ریاضی بازسازی کردند. و با ظهور نئوکلاسیک‌ها، ریاضی‌گرایی تقویت شد.

از اواسط قرن بیستم رویکردهای **غیر واقعه‌گرایانه** در معرفت‌شناسی اقتصاد ظهور کرد

در این راستا، میلتون فریدمن با دفاع از **ابزارگرایی**، بر اهمیت توان پیش‌بینی نظریات اقتصادی تأکید کرد. وی دغدغه اقتصاددانان در مورد واقعی بودن فرض نظریاتشان را کم‌اهمیت جلوه داد. دیلر مک‌کلاسیکی نیز از **خطابه‌گرایی** در اقتصاد حمایت کرد. از نظر او، اقتصاددانان با نظریه پردازی نه در پی دستیابی به واقعیت بلکه در صدد اقناع دیگران به پذیرش نظریاتشان می‌باشند.

ماهیت و قلمرو دانش اقتصاد

یکی از پایه‌ای‌ترین مباحث در معرفت‌شناسی اقتصاد، تعیین ماهیت این رشته علمی و تعریف مرزهای دانش اقتصاد است. تجزیه و تحلیل رویکرد اقتصاددانان در تعریف دانش اقتصاد کمک‌شایانی به فهم ماهیت و قلمرو دانش اقتصاد می‌کند. با استفاده از این تحلیل می‌توان فهمید که چرا اقتصاد از اواخر قرن هجدهم میلادی راه خود را از دیگر علوم اجتماعی جدا کرد و به دانشی اثباتی بدل شد.

الف. ماهیت دانش اقتصاد، از تدبیر منزل تا دانش انتخاب

اقتصاد در یونان باستان: مدیریت امور منزل و به طور خاص کسب درآمد

اقتصاد سیاسی: هنر مدیریت خزانه عمومی به منظور افزایش ثروت جامعه

در اواخر قرن ۱۸ مفهوم اقتصاد سیاسی تحت تأثیر دیدگاه‌های فیزیوکرات‌ها رویکردی اثباتی یافت.

فیزیوکرات‌ها و سپس کلاسیک‌ها، اقتصاد سیاسی را به عنوان دانشی اثباتی در نظر گرفتند. اقتصاددانان برای گریز از مباحث هنجاری، واژه سیاسی را از اقتصاد سیاسی حذف و عنوان اقتصاد یا "علم اقتصاد" را جایگزین آن کردند.

ماهیت و قلمرو دانش اقتصاد امپریالیسم اقتصادی

در دهه ۱۹۳۰ لیونل رابینز اقتصاد را به عنوان دانش بررسی چگونگی تخصیص منابع کمیاب به نیازهای بی‌شمار تعریف کرد. با وجود انتقادها به تعریف رابینز، این تعریف به تدریج در بسیاری از کتاب‌های درسی پذیرفته شد. اقتصاددانانی همچون گری بکر، تعریف رابینز را گسترش دادند و اقتصاد را دانش انتخاب نامیدند. تعریف اقتصاد به عنوان دانش انتخاب، قلمرو اقتصاد را گسترش داد.

از این پدیده در ادبیات فلسفه اقتصاد با عنوان "**امپریالیسم اقتصادی**" یاد می‌شود؛ زیرا اقتصاد مرزهای متعارف خود را درنوردیده و به حوزه‌های غیر متعارف از جمله موضوعات جامعه‌شناسی و حقوق نیز سرک می‌کشد.

ماهیت و قلمرو دانش اقتصاد

ب. قلمرو دانش اقتصاد

اقتصاددانان برای اینکه اقتصاد را به دانشی جهان شمول همچون فیزیک و شیمی تبدیل کنند، نخست تلاش کردند که مباحث ارزشی را از مطالعات اقتصادی حذف و دانش اقتصاد را تنها عهده دار بررسی قانونمندی های حاکم بر رفتار اقتصادی بدانند.

از زمانی که اقتصاددانان تلاش کردند تا اقتصاد را به یک علم تجربی مشتمل بر قوانین جهان شمول تبدیل کنند، ارتباط این دانش با دیگر علوم قطع شد. جدا شدن اقتصاد از دیگر علوم اجتماعی باعث ناکارآمدی این رشته در مقام عمل شده است.

این ناکامی باعث شد که اقتصاد دانان به تدریج به یافته های دیگر علوم اجتماعی توجه کنند.

ابزار و منابع شناخت در اقتصاد

عقل، تجربه (حسی)، شهود (کینز)، تاریخ

در رویکرد عقل گرایی، عقل منبعی اساسی برای شناخت است. بر اساس رویکرد عقل گرایی، انسان ها می توانند با استفاده از عقل، همه ی مسائل را درک و حل کنند.

گسترش عقل گرایی دکارتی در اواخر قرن هجدهم میلادی جایگاه عقل را در دانش اقتصاد تقویت کرد.

تلاش اقتصاددانان برای پیروی از علوم تجربی و متصف کردن اقتصاد به صفت علم، حس را به منبعی اصیل برای شناخت اقتصادی معرفی کرد

مشکلات تجربه گرایی: نخست، خطا و اشتباه در حسیات کمتر از امور عقل نیست، دوم، برخی اصول موضوعه نظریات اقتصادی به هیچ روی قابل اثبات یا ابطال با تجربه نیست و بر اساس شهود درونی شکل می گیرند.

مشکل میل: استوارت میل از سوی تمایل دارد اقتصاد قوانینی جهان شمول ارائه دهد و از سوی تجربه را تنها منبع شناخت می داند.

	اقتصاددانان نهادگرا، اقتصاددانان مکتب تاریخی و اقتصاددانان شناختی، ظرفیت های عقل برای شناخت اقتصادی را کامل نمی دانند.
	اقتصاددانان نهاد گرا با تقسیم نهاد ها به نهاد های رسمی و غیر رسمی و توجه به نهاد های غیر رسمی مانند فرهنگ، هنر و ارزش ها، از تجربه گرایی محض فاصله گرفته اند؛ زیرا تجربه گرایان محض معتقدند همه آنچه در مورد جهان می دانیم هنگامی درست است که بتوان آن را با تجربه حسی آزمود.
	در رویکرد افراطی پوزیتیویستی، هر ایده علمی که نتوان آن را با مشاهده تایید کرد، بی معناست و نقش در توسعه علم و معرفت ندارد.
	از دیدگاه نهادگرایان، تجربه به تنهایی نمی تواند زیربنای دانش باشد. اقتصاد همانند دیگر علوم اجتماعی به پیش فرض هایی اتکا دارد که برخی از آن ها به شکلی اجتناب ناپذیر متافیزیکی است.

	در تحلیل های اقتصاد نهادی و مکتب تاریخی، تاریخ به عنوان یکی از منابع شناخت اقتصادی در نظر گرفته می شود. مکتب نهادگرایی از مطالعات موردی و استقرای تاریخی برای بررسی نظریات خود بهره می گیرد. از نظر آنها، پدیده های اقتصادی طی فرآیندی طولانی رشد و تکامل یافته اند. بنابراین، یک اقتصاددانان همان قدر که نیازمند دانش اقتصادی است، نیازمند آگاهی از تاریخ، مردم شناسی، روانشناسی، فلسفه و جامعه شناسی نیز می باشد.
	دو منبع عقل و حس می توانند مکمل یکدیگر باشند. هر چند در موضوعات نظری محض، عقل برای شناخت کافی است، ولی در مورد موضوعات مرتبط با عینیت، شناخت تنها با عقل به دست نمی آید؛ زیرا عقل عهده دار درک امور کلی است. برای شناخت این موضوعات باید از ترکیب دو منبع عقل و تجربه استفاده کرد. در شناخت های متکی بر تجربه، به دو قیاس خفی "اتفاقی بودن هر تکرار و داشتن علت" و "امتناع تخلف معلول از علت" نیاز است.
	برخی اقتصاددانان به مقوله شهود (آگاهی بدون واسطه و فارغ از اشتباه) به عنوان یکی از منابع و ابزار های شناخت توجه کرده اند. کینز با تاکید بر شهود ، ترجیح می داد که حقیقت را هر چند به صورتی مبهم و ناقص در یابد تا اینکه به خطا معتقد شود. تمایل کینز به شهود ناشی از تاثیر پذیری او از مکتب فلسفی کمبریج است.

تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری

در گونه شناسی شناخت ها در اقتصاد به طور معمول بین شناخت های اثباتی (حاکمی از هست ها و نیست های اقتصادی) و شناخت های هنجاری یا دستوری (حاکمی از باید ها و نبایدها در حوزه اقتصاد) تفکیک می شود

اثباتی در معانی مختلفی از جمله توصیفی، توضیحی، تشریحی، پیش بینی پذیر، غیر ارزشی، قابل مشاهده، غیر متافیزیکی، آمده است و واژه **هنجاری** نیز به معانی متفاوتی از جمله قانونی، اخلاقی، ابزاری، دستوری، تجویزی، مشاهده ناپذیر، آمده است

از نظر هاسمن و مک فرسون اقتصاد اثباتی به تبیین و پیش بینی پدیده های اقتصادی و اقتصاد هنجاری به ارزیابی سیاست ها و اقدامات و وضعیت های اقتصادی از نقطه نظر معیارهای اخلاقی می پردازد

تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری اشکالات تمایز اقتصاد اثباتی و هنجاری

تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری به طور عمده در پی تلاش اقتصاددانان برای پیروی از علوم تجربی همچون فیزیک، ارائه هویت علمی به دانش اقتصاد در قالب ارائه قوانین جهان شمول اثباتی مطرح شد.

برخی اقتصاد دانان همچون میردال در مورد امکان اظهار نظر غیر ارزشی در اقتصاد تردید کرده اند. در مقابل، برخی دیگر همچون مارک بلاگ مثال هایی از ادعای اقتصادی غیر وابسته به ارزش داوری اقتصاددانان (مانند ادعای آنها در مورد کشش قیمتی) ذکر میکنند.

منتقدان تفکیک اقتصاد اثباتی-هنجاری، آن را ناظر به قطع ارتباط میان گزاره های اثباتی و هنجاری براساس دیدگاه **هیوم** مبنی بر جدایی باید ها از هست ها میدانند. ادعای هیوم از این جهت نقد شده که باید ها به شدت تحت تاثیر هست ها قرار دارد. به طور نمونه، ارزشمند دانستن رشد اقتصادی، تحت تاثیر گزاره های اثباتی قرار دارد

تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری

تمایز اقتصاد اثباتی، هنجاری و کاربردی

جان نویل کینز، اقتصاد را به سه بخش اقتصاد اثباتی (مطالعه ماهیت فعالیت های اقتصادی و چگونگی کارکر آن)، اقتصاد هنجاری (مطالعه وضعیتی که باید تحقق یابد) و اقتصاد کاربردی یا هنر اقتصادی (بررسی چگونگی دستیابی به اهداف) تقسیم میکند. از نظر او، هنر اقتصادی درس های آموخته شده در اقتصاد اثباتی را برای تحقق اهداف هنجاری مشخص شده در اقتصاد هنجاری به کار میگیرد.

آنچه که کینز هنر اقتصادی می نامد، نوعی اقتصاد تجویزی است که در آن راهبردهای رسیدن به اهداف اقتصادی مشخص میشود. مخالفان تقسیم بندی کینز مباحث مرتبط با سیاست گذاری اقتصادی را یا در قالب اقتصاد هنجاری و یا در قالب اقتصاد اثباتی جای میدهند؛ ولی نکته ای که مورد توجه کینز قرار گرفته این است که وقتی بخواهیم بایدهای اقتصاد هنجاری را در جامعه اجرا کنیم، باید مجموعه ای از متغیر های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را در نظر بگیریم. در این صورت، اقتصاد از شکل علمی خود خارج و به هنر تبدیل میشود.



تمایز اقتصاد اثباتی، هنجاری و کاربردی

نوع	مثال
اقتصاد اثباتی	افزایش حجم موجب تورم می شود
اقتصاد هنجاری	افزایش رفاه خوب است ؛ مهار تورم بر مهار بیکاری اولویت دارد؛ تخصیص بازاری بهتر از تخصیص دولتی است.
اقتصاد کاربردی	برای کنترل تورم باید حجم پول را کنترل کرد



رابطه نظریه اقتصادی و ارزش

تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری گاه به معنای پذیرش عدم ارتباط ارزش ها و هست ها یا عدم تاثیر پذیری مباحث علمی از مباحث ارزشی گرفته میشود.

به طور نمونه فریدمن ضمن تشکیک در مورد میزان تاثیر ارزش ها بر اقتصاد اثباتی، معتقد است ((تفاوت بین سیاست های اقتصادی بین شهروندان به طور عمده متأثر از پیش بینی های متفاوت افراد در مورد نتایج اقتصادی تصمیم هایشان است؛ نه اینکه نتیجه تفاوت اساسی در ارزش های پایه شان باشد)).

فریدمن حتی ادعا میکند که پیشرفت اقتصاد حاصل پیشرفت در علم اقتصاد اثباتی و نه پیشرفت در دعوای هنجاری است. به نظر او، نظریه علم اقتصاد اثباتی با ارائه جعبه ابزاری از نظریات علمی، زمینه هنر هنجاری سیاست گذاری اقتصادی را فراهم میکند. به موازات اینکه کارایی برخی سیاست ها در اجرا ثابت شد، این سیاست ها به عنوان ابزارهای اولیه مورد استفاده سیاست گذاران قرار میگیرد.

در حالیکه مک لاپ در مقاله خود فهرستی دوازده گانه از تاثیر ارزش ها بر نظریات اقتصادی ارائه میدهد. هاسمن و مک فرسون نیز به تحلیل ورود ارزش ها در اقتصاد اثباتی میپردازند.

رابطه نظریه اقتصادی و ارزش

همایون کاتوزیان با نفی تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری معتقد است که نظریات اقتصادی سرتاسر تجویزی می باشند. بعنوان نمونه نظریه تقسیم کارآم اسمیت تجویزی است. اگر افزایش رفاه مادی هدف مطلوبی باشد تقسیم کار در رسیدن به این هدف کمک میکند.

از نظر او، تمام داوریهای ارزشی به سلیقه فردی یا عقیده شخصی بر نمیگردد. در این راستا وی بهین دو دسته از احکام هنجاری تفکیک میکند:

الف. داوریهای معنوی یا احکام اخلاقی: که آشکارا حاوی موضوع هایی مربوط به عقیده شخصی میباشند. برای نمونه، وقتی فردی میگوید توزیع عادلانه درآمد از نظر اخلاقی برتری دارد، وی تنها و تنها عقیده شخصی اش را بیان میکند؛

ب. داوریهای مشیی یا احکام تجویزی: در داوریهای مشیی یا تجویزی به رابطه بین یک ارزش و واقعیت اشاره میشود. برای مثال گفته میشود: ((توزیع عادلانه تر درآمد بازده اقتصادی را افزایش میدهد)). گزاره های نوع دوم بیان کننده حکمی نظری مبتنی بر واقعیت است که میتوان درستی و یا نادرستی آن را نشان داد. بر اساس این، احکام تجویزی موضوع سلیقه یا عقیده شخصی نمی باشند.

ماهیت قوانین اقتصادی



هرچند اقتصاددانان تمایل دارند قوانین اقتصادی را به عنوان قانونمندی های حتمی و جهان شمول قلمداد کنند، این آرمان در عمل دست یافتنی نیست
 جان استوارت میل: قوانین اقتصادی را باید به مثابه قواعد تمایل قلمداد کرد
 زیرا در این قوانین از فروض ساده سازی همچون فرض ثبات سایر شرایط استفاده شده است
 اگر در عمل این قانونمندی رخ ندهد، میتوان ادعا کرد برخی از این سایر شرایط محقق نشده است.



رابطه نظریه اقتصادی و ارزش

در خصوص قوانین اقتصادی، دو دیدگاه عمده وجود دارد:

- قوانین، همواره بیان کننده قواعد در شرایط ثبات متغیر های دیگر می باشند. شرط ثبات متغیرهای دیگر، اوضاع را به گونه ای تغییر می دهد که به صورت آشکار نتیجه استنتاج شود
- قوانین را تفاسیری از گرایش ها معرفی می کند.

توننی لاوسن: از وجود شبه قانون در اقتصاد دفاع می کند به نظر او حتی قوانین عره و تقاضا بدلیل فرض شرایط ثابت قوانین دقیق نیستند در تمامی استنتاجها، نوعی تجرید واقعیت در جریان است. لذا ادعاهای قانون وار گزاره هایی شبه قانون و با قواعد تمایل می باشند.

شرایط عینی و ذهنی تحقق شناخت اقتصادی

برخی پژوهشگران، پرهیز از تحقیق در مورد ماهیت پدیده های اقتصادی (ذات گرایی) و به جای آن بررسی چگونگی تحقق این پدیده ها (نام گرایی) را شرطی اساسی برای شکل گیری دانش اقتصاد میدانند. کنار گذاشتن ذات گرایی و گرایش به رویکرد نام گرایی موجب رشد دانش اقتصادی و استفاده از روش فرضیه ای - استنتاجی شد.

- طرفداران این دیدگاه معتقدند بدون پذیرش نام گرایی و به تبع روش فرضیه ای - قیاسی امکان شکل گیری علم مستقلی به نام اقتصاد وجود نداشت.
- به نظر آنها، «آزادی و تساهل از نتایج تبعی تفکر نومیالیستی (تسمیه گرایانه) است که منجر به رقابت بین اهل علم برای ارائه مفاهیم و فرضیه های بهتر میشود.
- حال آنکه در تفکر یونیورسالیستی (ذات گرایانه) الزامی جایی برای آزادی و تساهل وجود ندارد.



شرایط عینی و ذهنی تحقق شناخت اقتصادی

آیا به جز افراد چیزی به نام کلی نیز وجود دارد؟

طرفداران نام گرایی، منکر وجود کلیات و ذات گرایان به وجود کلیات معتقدند

آیا میتوان ذات اشیا را کشف کرد و آیا برای تبیین پدیده ها نیازی به ارجاع به ذات وجود دارد؟

ذات گرایی معتقد به امکان کشف ذات اشیا و لزوم تبیین بر اساس مختصات ذاتی پدیده ها است، در مقابل نام گرایان بر این باورند که تنها ظواهر اشیا را میتوان شناخت

پیرو مینی: اساسا اقتصاد در پی شناخت ماهیت پدیده های اقتصادی (ذات) است؛ چیزی که دقیقا برخلاف نام گرایی می باشد
روش ذات گرا برای شیء ذاتی در نظر گرفته شده و آن ذات تغییر نمی کند که همان ماهیت آن شیء است و متغیرها خارج از ذات و جوهر آن شیء در نظر گرفته می شوند



شهید صدر:

با تفکیک بین مکتب و علم اقتصاد، تحقق شناخته‌های علمی را مشروط به ساختارهای عینی شکل گرفته در جامعه براساس رهیافت های مکاتب اقتصادی می داند

بسیاری از این قوانین علمی مشروط به چارچوب مکتبی معین می باشند و در چارچوب دیگر درست نمی باشند. از این اثر می توان با عنوان اثر چارچوب بندی یاد کرد.

قوانین اقتصادی مورد ادعا در اقتصاد سرمایه داری را مطلق نمی پندارد، بلکه آن را مشروط به شرایط اجتماعی و فکری خاص و مرتبط با ابعاد زمانی مکانی آن می داند

ضرورتی برای تحقق عینی خطوط مکتب اقتصادی در جامعه نیست

فون میزس:

تحقق دانش اقتصاد را بر وجود ساختار بازار آزاد و امکان مبادله آزاد متوقف میداند

وجود بازار آزاد زمینه تعامل عاملان اقتصادی و در نتیجه ایجاد زمینه کشف قوانین حاکم بر این تعاملات را فراهم می آورد

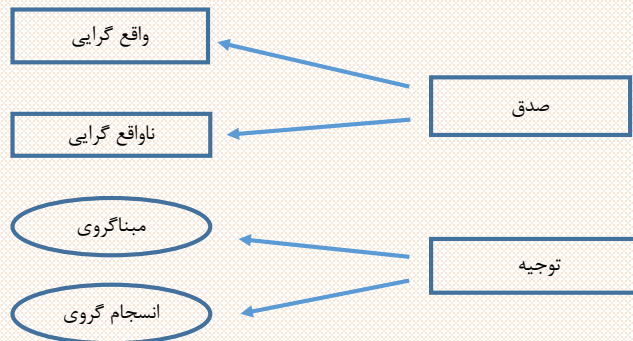
اقتصاد به عنوان یک دانش متکفل کشف قانونمندی های اقتصادی است؛ و چنین قانونمندی هایی تنها در شرایط وجود بازار و تعاملات اقتصادی آزادانه امکان پذیر است

ملاک اعتبار نظریات اقتصادی

هنگامی که از اعتبار شناخت ها در اقتصاد سخن گفته می شود، گاه به صدق و گاه به چگونگی موجه سازی آنها نظر داریم. دو مولفه **صدق و توجیه** در تعریف معرفت گزاره ای (باور صادق موجه) منعکس شده است. در زمینه صدق و درستی شناخت های اقتصادی شاهد تقابل دو رویکرد واقع گرایی و ناواقع گرایی می باشیم. در حوزه توجیه معرفت اقتصادی نیز دو رویکرد عمده مبنایگروی و انسجام گروی مطرح است.



ملاک اعتبار نظریات اقتصادی



ملاک اعتبار نظریات اقتصادی رابطه نظریات اقتصادی و واقعیت (صدق)

ناواقع گرایی	واقع گرایی
<p>اقتصاددانان ناواقع گرا، یا منکر ضرورت واقع نمایی در نظریات اقتصادی و فروض شان می باشند و یا بر تلاش اقتصاددانان برای اقناع دیگران و نه دستیابی به حقیقت تاکید می کنند.</p>	<p>اقتصاددانان واقع گرا معتقدند نظریات اقتصادی به دنبال تبیین و پیش بینی واقعیت بیرونی می باشند. به نظر ایشان، فروض مورد استفاده در نظریات اقتصادی نمی توانند غیر واقعی باشند.</p>

ملاک اعتبار نظریات اقتصادی

رابطه نظریات اقتصادی و واقعیت (صدق)

ابزارگرایی فریدمن و انتقاد ساموئلسون (انحراف فریدمنی)

ساموئلسون

- این ادعا که تمامی نتایج یک نظریه با فروض نامعتبر بتواند معتبر باشد، مشتمل بر نوعی تناقض است.
- پیش بینی هایی که اقتصاددانان با استفاده از روش های استقرایی و کاربرد اقتصاد سنجی در مورد رابطه معکوس تورم و بیکاری مطرح کرده اند، با مشاهده شواهدی از وقوع هم زمان این دو در حالت تورم رکودی نقض شد.

میلتون فریدمن

- ادعا کرد که بحث از واقعیت فروض در اقتصاد اهمیت چندانی ندارد؛ چون نظریات اقتصادی به دنبال ارائه پیش بینی های دقیق می باشند.
- حتی با فروض اشتباه و غیرواقعی می توان پیش بینی درستی ارائه کرد.
- تنها آزمون مناسب برای اعتبار فرضیه، مقایسه پیش بینی آن با نتایج تجربی است.
- اقتصاددانان مانند فیزیک دانان می توانند فروضی غیر واقعی چون فرض خلا در قانون سقوط اشیا استفاده کنند.

ملاک اعتبار نظریات اقتصادی

رابطه نظریات اقتصادی و واقعیت (صدق)

واقع گراییان

طرفداران واقع گرایی در اقتصاد همچون اسکالی مکی و تونی لاوسن معتقدند نظریات اقتصادی به دنبال کشف واقعیت های اقتصادی می باشند. نظریات آنان:

- فروض نظریات اقتصادی باید واقعی باشند.
- جهانی مستقل از ما وجود دارد.
- امکان کسب معرفت نسبت به آن وجود دارد.
- معرفت معتبر باید از راه تاملات انتقادی و تجربه های از جهان داریم و جدا کردن تجارب معتبر از نامعتبر صورت گیرد.
- اقتصاددانان نخست با استفاده از مجموعه ای از فروض ساده ساز به تحلیل واقعیت پیچیده اقتصادی می پردازند؛ در ادامه آنها با اصلاح فروض و نزدیک کردن آنها به دنیای واقعی بر قدرت تبیینی نظریه خود می افزایند.

ملاک اعتبار نظریات اقتصادی
رابطه نظریات اقتصادی و واقعیت (صدق)

تونی لاوسن

از طرفداران واقع گرایی انتقادی در اقتصاد معتقد است که اقتصاد متعارف به دلیل استفاده از فرض های غلط دچار تجرید و صورت گرایی شده است.

دلیل اصلی ظهور ناواقع گرایی در اقتصاد را باید در استفاده افراطی از روش فرضیه‌ی-قیاسی جستجو کرد.

راه گریز از این مشکل را در کاستن از حالت فردگرایانه آن، توجه به هستی شناسی اجتماعی و به کارگیری روش پس کاوی برای فهم ساز و کارهای علی اثرگذار بر رفتار می‌داند.

نظریه‌های اقتصادی دارای لایه هایی از ناواقع گرایی می باشد.

او برخلاف واقع گرایان غیر انتقادی، انسان را آئینه تمام‌نمای واقعیت نمی‌داند؛ بلکه معتقد است که ذهن هم نوعی خلاقیت یا فعالیت دارد.

ملاک اعتبار نظریات اقتصادی
رابطه نظریات اقتصادی و واقعیت (صدق)

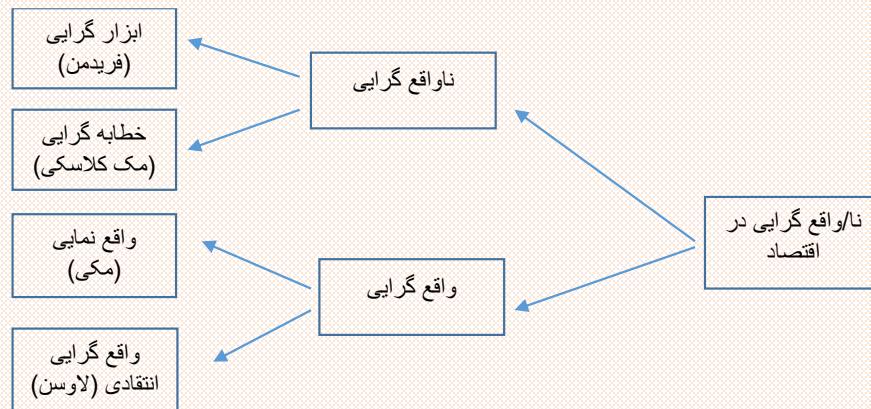
دیدر مک کلاسی و آریو کلامر

ادعا کردند که اقتصاددانان به جای آنکه در پی کشف واقعیت باشند به دنبال اقناع دیگران می باشند (ناواقع گرایی خطایی).

اقتصاددانان برای اینکه بتوانند در جامعه علمی اقتصاددانان ارتقا پیدا کنند، مجبور به پیروی از گفتمان غالب در این جامعه علمی می باشند از آنجا که استفاده از مدل های ریاضی در مجلات علمی اقتصادی متعارف است، اقتصاددانی می تواند مقالات خود را منتشر کند که دست به مدلسازی بزند؛ هر چند که مدلسازی ریاضی باعث فاصله گرفتن او از واقعیت اقتصادی بیرونی شود.

اقتصاددانان به دنبال کشف واقعیت نیستند؛ بلکه به دنبال بیشینه کردن منافع خود با انتشار بیشتر مقالات و آثار خود می باشند تا از این طریق رتبه و حقوقشان افزایش یابد. آنان همچنین تلاش می‌کنند تا سیاستمداران را نسبت به درستی نظراتشان قانع کنند و در نتیجه بتوانند با نفوذ در مراکز تصمیم‌گیری منافع خود را بیشینه کنند.

طرفداران واقع‌گرایی در اقتصاد ضمن رد این انتقاد استدلال می‌کنند که توان اقناع نظریات اقتصادی به توانایی آن در نشان دادن واقعیت وابسته است.



ملاک اعتبار نظریات اقتصادی

ب. ملاک موجه بودن معرفت اقتصادی

در معرفت شناسی اقتصاد افزون بر بحث از رابطه نظریات اقتصادی با واقعیت (صدق)، از توجیه این نظریات هم سخن به میان می آید.

پرسش این است که یک نظریه اقتصادی چگونه در جامعه علمی پذیرفته می شود؟

در این زمینه دو رویکرد عمده مبنایگروی، و انسجام گروی مطرح است.

مبنایگرایان، موجه بودن یک نظریه اقتصادی را وابسته به بازگشت آن به معرفت های پایه موجه و انسجام گرایان موجه شدن نظریه را وابسته به هماهنگی آن با بدنه شناخت ها در علم اقتصاد می دانند.

ملاک اعتبار نظریات اقتصادی

مبناگروی و انسجام گروی

انسجام گروی	مبناگروی
<p>بر اساس دیدگاه انسجام گرایان، باور پایه وجود ندارد بلکه مجموعه باورهای انسان یکدیگر را تأیید می کنند.</p> <p>آنان نظریات علمی را همانند تار عنکبوتی می دانند که پیوستگی این نظریات به یکدیگر باعث اعتبار آنها می شود. انسجام گرایان، باوری را موجه می دانند که با دیگر باورهای پذیرفته شده هماهنگ باشد.</p>	<p>در نظریه مبناگروی مجموعه باورهای انسان به ساختمانی تشبیه می شود که در آن باورهای روبنا (غیر پایه) به باور های زیر بنا (پایه) اتکا دارند.</p> <p>شناخت های غیر پایه، از گزاره های پایه استنتاج می شوند؛ و یقین از گزاره های غیر پایه به گزاره های پایه منتقل می شود.</p> <p>برای نمونه، در اقتصاد خرد نظریاتی همچون نظریه رفتار تولیدکننده و مصرف کننده به فروزی همچون عقلانیت اقتصادی بر می گردند که اقتصاددانان آن را آشکار و بی نیاز از استدلال می دانند.</p>

۱۰. نتیجه گیری

مبانی معرفت شناختی اقتصادی نشان از پیش فرض های شناخت شناسانه ای دارد که نظریات اقتصادی را تحت تاثیر قرار می دهند. پیش فرض های یاد شده انگاره اقتصاددانان نسبت به ماهیت معرفت اقتصادی، قلمرو شناخت ها در اقتصاد، شرایط عینی و ذهنی تحقق شناخت در اقتصاد و اعتبار نظریه های اقتصادی را در بر می گیرد.

تلقی اقتصاددانان از معرفت اقتصادی به مرور زمان دستخوش تحول شده است. نظریات اقتصادی به مرور از هویت هنجاری فاصله گرفته و ماهیتی اثباتی یافته اند و از قضاوت ارزشی دور شده اند.

امپریالیسم اقتصادی باعث شده که اقتصاد در حوزه های دیگر از جمله حقوق و سیاست نیز وارد شود. این رویکرد به صورت خاص توسط اقتصاددانان مکتب شیکاگو گسترش یافته است. گری بکر از اقتصاددانان برجسته این مکتب تحلیل های اقتصادی را برای توضیح رفتارها در خانواده و همچنین تبیین جرم استفاده کرده است. با وجود این اقتصاد در دهه های اخیر از دیگر دانش ها از جمله روان شناسی و جامعه شناسی متاثر شده است. نظریات اقتصاد رفتاری و اقتصاد نهادی تا حدود زیادی متاثر از ورود تحلیل های دیگر علوم اجتماعی در اقتصاد است.

در زمینه شرایط ذهنی و عینی شکل‌گیری دانش اقتصاد ادعاهایی همچون وابستگی اقتصاد به نام‌گرایی و وابستگی اقتصاد به ساختارهای عینی مطرح شده است. ادعای وابستگی اقتصاد به نام‌گرایی به عدول اقتصاددانان از فهم ذات امور اقتصادی و گسترش روش فرضیه‌قیاسی مستند شده است. چنین اسنادی چندان موجه نیست؛ زیرا در صورت نپذیرفتن نام‌گرایی نیز می‌توان از روش فرضیه‌قیاسی برای پیشبرد نظریه‌پردازی در اقتصاد استفاده کرد.

در مورد ملاک اعتبار نظریات اقتصادی شاهد تقابل رویکرد‌های واقع‌گرایانه و ناواقع‌گرایانه می‌باشیم. از نظر ناواقع‌گرایان، ضرورتی به واقعی بودن نظریات اقتصادی و فروض آن وجود ندارد.

بحث از ملاک اعتبار نظریات اقتصادی به چگونگی پذیرش یک نظریه در اقتصاد نیز مربوط است. در این زمینه دو رویکرد عمده مبنایگروی و انسجام‌گروی در میان اقتصاددانان رایج است.